

# مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع)

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی

موضوع: تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه

استاد راهنما: دکتر محمد مهدی گرجیان

استاد مشاور: حجت الاسلام والمسلمین یدالله یزدان پناه

دانشجو: بتول خداپرست

سال تحصیلی: 83-84

# بخش اول:

## کلیات

### مقدمه

علت انتخاب موضوع

سابقه تحقیق

فرضیه‌های پژوهش

**1-1 فصل اول: تعاریف فلسفه و دین و رابطه آنها**

1-1-1 تعریف فلسفه

2-1-1 تعریف دین

3-1-1 رابطه فلسفه و دین

**2-1 فصل دوم: عقل ابزار فلسفه و دین**

1-2-1 تعریف عقل در لغت

2-2-1 تعریف عقل در اصطلاح

3-2-1 رابطه معنای لغوی و اصطلاحی عقل

**3-1 فصل سوم: معنای وحی در لغت**

1-3-1 همراهی وحی و عقل

2-3-1 آیا بین عقل و وحی تعارضی وجود دارد؟



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

# بخش دوم

## تأثیر دین بر فلسفه

مقدمه: نگاه تاریخی به همراهی عقل و وحی

1-2 فصل اول: تأثیر دین مسیح بر فلسفه مسیحی

1-1-2 دین مسیح و افکار فلسفی کانت و لایب نیتس

2-1-2 دین مسیح و افکار فلسفی معاصر

2-2 فصل دوم: تأثیر دین اسلام بر فلسفه اسلامی

1-2-2 تاریخچه فلسفه اسلامی

2-2-2 روشهای فلسفی در اسلام

3-2-2 هویت دینی فلسفه اسلامی و تقدس آن

4-2-2 تعالیم فلسفی قرآن

5-2-2 نمونه ای از معارف فلسفی قرآنی

6-2-2 نمونه ای از معارف فلسفی در احادیث

# بخش سوم

## روش شناسی قرآن و حکمت متعالیه

3-1 فصل اول: روش شناسی قرآن

3-1-1 زبان قرآن کریم

3-2-1 شیوه‌های تبیین قرآن

3-2 فصل دوم: روش شناسی حکمت متعالیه

3-2-1 معنای اصطلاحی حکمت متعالیه

3-2-2 روش صدرالمتألهین در حکمت متعالیه

3-2-3 غیب قرآن همان غیب وجود

3-3 فصل سوم: روش حکمت متعالیه

3-3-1 شیوه‌های استفاده از آیات قرآن در حکمت متعالیه

3-3-2 معنای تأویل

3-3-3 ارتباط تأویل قرآن با الفاظ آن

3-3-4 تأویل، تفسیر، هرمنوتیک

3-3-5 سخن صدرالمتألهین در باب تأویل و ارتباط آن با ظاهر قرآن

# بخش چهارم

## میزان تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه

### مقدمه

4-1 فصل اول: برهان صدیقین و دیگر براهین اثبات وجود خدا

4-2 فصل دوم: قاعده بسیط الحقیقه و فروعات آن

4-3 فصل سوم: علم حق تعالی و مراتب آن

4-4 فصل چهارم: حرکت جوهری

4-5 فصل پنجم: حدوث عالم

4-6 فصل ششم: نفس

4-7 فصل هفتم: ظاهر و باطن نبوت

4-8 فصل هشتم: تناسخ

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

4-9 فصل نهم: معاد جسمانی

4-10 فصل دهم: عشق

4-11 فصل یازدهم: شرور

4-12 فصل دوازدهم: قرآن و مراتب ظاهر و باطن

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

## چکیده:

برای تبیین «تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه» ابتدا تأثیر دین بطور کلی بر فلسفه مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آنجا که فلسفه و دین در بخشی از موضوع که اثبات حقایق وجود است، مشترک‌اند و همچنین غایت هر دو، شناخت موجود اول می‌باشد، در بسیاری از موضوعات، مباحث مشترکی را دارا می‌باشند و مسلماً تأثیراتی هم بر یکدیگر خواهند داشت. یعنی از طرفی دین در بسیاری از آموزه‌ها به کمک فلسفه می‌آید و از طرف دیگر فلسفه در فهم حقایق دینی فیلسوف را راهنمایی می‌کند.

صدرالمتالهین در «حکمت متعالیه» به تطابق دین و فلسفه اذعان و در جای جای مباحث، به قرآن استناد می‌کند. ایشان به طور معمول مباحث فلسفی را مطرح و سپس به آیات استشهاد می‌نماید و در بعضی موارد، پس از طرح آیاتی از قرآن کریم با ژرف‌نگری در آنها، مباحث جدیدی را استنباط می‌نماید (تأویل به معنای صحیح) مانند موضوع حرکت جوهری. در این نوشتار با تأمل در اسفار اربعه «خصوصاً» و دیگر آثار صدرا «عموماً» آیات را با توجه به موضوعات مورد بررسی قرار می‌دهیم و از بین مباحث متعدد مواردی را انتخاب و مطرح نموده‌ایم.

از جمله برهان صدیقین، مراتب علم حق تعالی، حرکت جوهری، معاد جسمانی، تناسخ و ...

واژه‌های کلیدی:

فلسفه، دین، عقل، وحی، حکمت متعالیه، تأویل، روش قرآن در استدلال.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

سپاس از اساتید محترم، جناب دکتر گرجیان و جناب  
حجه الاسلام والمسلمین یزدان‌پناه، که در این تحقیق با  
راهنمایی‌های خویش مرا بسیار یاری نمودند.  
همچنین قدردان همسر محترم خویش، جناب حجه الاسلام و  
المسلمین برهانیان هستم که هم در کار تحقیق مرا یاری  
رساندند و هم در طول مدت این کار، از کاستی‌های موجود در  
امور منزل صبر نمودند که بدیهی است با وجود این  
معاضدت‌ها بود که توانستم این پایان‌نامه را در حدّ توان، به  
انجام برسانم.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

## اهداء:

این نوشتار ناچیز و اندک را به ساحت مقدس آقا امام زمان  
عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می‌دارم که هر آنچه داریم  
از آن وجود مبارک داریم.

## فهرست مطالب

### بخش اول: کلیات

- 1 ..... مقدمه
- 3 ..... علت انتخاب موضوع
- 4 ..... سابقه تحقیق
- 4 ..... فرضیه‌های پژوهشی
- 5 ..... اهداف پژوهشی
- 1-1 فصل اول: تعاریف فلسفه و دین و رابطه آنها** ..... 6
- 6-1-1 ..... 1-1-1 تعریف فلسفه
- 8-1-1 ..... 2-1-1 تعریف دین
- 9-1-1 ..... 3-1-1 رابطه فلسفه و دین
- 2-1 فصل دوم: عقل ابزار فلسفه و دین** ..... 10
- 10-2-1 ..... 1-2-1 تعریف عقل در لغت
- 12-2-1 ..... 2-2-1 تعریف عقل در اصطلاح
- 15-2-1 ..... 3-2-1 رابطه معنای لغوی و اصطلاحی عقل
- 3-1 فصل سوم: معنای وحی در لغت** ..... 16
- 17-3-1 ..... 1-3-1 همراهی وحی و عقل
- 19-3-1 ..... 2-3-1 آیا بین عقل و وحی تعارضی وجود دارد؟

### بخش دوم: تأثیر دین بر فلسفه

- 23 ..... مقدمه: نگاه تاریخی به همراهی عقل و وحی
- 1-2 فصل اول: تأثیر دین مسیح بر فلسفه مسیحی** ..... 26
- 27-1-1 ..... 1-1-2 دین مسیح و افکار فلسفی کانت و لایب نیتس

- 2-1-2 دین مسیح و افکار فلسفی معاصر..... 28
- 2—2 فصل دوم: تأثیر دین اسلام بر فلسفه اسلامی..... 30**
- 1-2-2 تاریخچه فلسفه اسلامی..... 31
- 2-2-2 روشهای فلسفی در اسلام..... 32
- 3-2-2 هویت دینی فلسفه اسلامی و تقدیس آن..... 34
- 4-2-2 تعالیم فلسفی قرآن..... 35
- 5-2-2 نمونه ای از معارف فلسفی قرآنی..... 37
- 6-2-2 نمونه ای از معارف فلسفی در احادیث..... 38

## **بخش سوم: روش شناسی قرآن و حکمت متعالیه**

### **1-3 فصل اول: روش شناسی قرآن**

- 1-1-3 زبان قرآن کریم..... 42
- 1-2-3 شیوه های تبیین قرآن..... 43

### **2-3 فصل دوم: روش شناسی حکمت متعالیه**

- 1-2-3 معنای اصطلاحی حکمت متعالیه..... 45
- 2-2-3 روش صدرالمتهلین در حکمت متعالیه..... 46
- 3-2-3 غیب قرآن همان غیب وجود..... 48

### **3-3-1 فصل سوم:**

- شیوه های استفاده از آیات قرآن در حکمت متعالیه..... 50
- 2-3-3 معنای تأویل..... 51
- 3-3-3 ارتباط تأویل قرآن با الفاظ آن..... 53
- 4-3-3 تأویل و تفسیر، هرمنوتیک..... 55
- 5-3-3 سخن صدرالمتهلین در باب تأویل و ارتباط آن با ظاهر قرآن..... 56

## **بخش چهارم: بررسی مواردی از تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه**

مقدمه ..... 60

#### 1-4 فصل اول: برهان صدیقین و دیگر براهین اثبات وجود خدا

1-1-4 مقدمه ..... 63

2-1-4 برهان صدیقین ..... 65

3-1-4 سایر براهین اثبات وجود خدا ..... 67

#### 2-4 فصل دوم: قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیاء و فروع آن

1-2-4 مقدمه ..... 70

2-2-4 برهان صدرالمتألهین بر قاعده بسیط الحقیقه ..... 71

3-2-4 فروع قاعده بسیط الحقیقه

الف - در اثبات اینکه واجب الوجود فردائی الذات است ..... 73

ب - علم خداوند در مرتبه ذات به غیر ..... 75

ج - وحدت حقیقیه وجود ..... 76

د - توحید واجب الوجود ..... 77

#### 3-4 فصل سوم: علم حق تعالی و مراتب آن

1-3-4 مقدمه ..... 79

2-3-4 مراتب علم حق تعالی به اشیاء از دیدگاه صدرالمتألهین ..... 83

3-3-4 عنایت ..... 84

4-3-4 قضاء ..... 84

5-3-4 قدر ..... 84

6-3-4 قلم ..... 84

7-3-4 لوح محفوظ ..... 86

8-3-4 لوح محفوظ و ارتباطش با قاعده امکان اشرف ..... 88

#### 4-4 فصل چهارم: حرکت جوهری

1-4-4 تاریخچه بحث تغییر و ثبات ..... 91

- 2-4-4 حرکت جوهری و انواع آن ..... 92
- 3-4-4 پاسخ به یک شبهه ..... 94
- 4-4-4 آثار و نتایج مترتب بر حرکت جوهری ..... 95

### 5-4 فصل پنجم: حدوث زمانی عالم

- 1-5-4 مقدمه: ..... 97
- 2-5-4 حدوث زمانی عالم از دیدگاه صدرالمتالهین ..... 98

### فصل ششم: نفس

- 1-6-4 نفس چیست؟ ..... 102
- 2-6-4 شواهدی بر تجرد نفس ..... 103
- 3-6-4 نظریه ی ملاصدرا در نحوه ی وجود نفس ..... 104
- 4-6-4 شواهد قرآنی بر نفس از دیدگاه صدرالمتالهین: ..... 105
- الف - نفس رقیقه‌ای از حقیقت کلی ..... 105
- ب - اتحاد قوی با نفس ..... 106
- ج - مقامات نفس ..... 107
- 5-6-4 فروع و مباحث نفس
- الف- اتحاد عاقل و معقول ..... 108
- ب- انسان به حسب باطن مختلف الحقیقه است ..... 110
- ج- خلود در بهشت و جهنم ..... 112

### 7-4 فصل هفتم: نبوت و ولایت

- 1-7-4 ظاهر و باطن نبوت ..... 120
- 2-7-4 ولایت ..... 120

### 8-4 فصل هشتم: تناسخ

125 ..... 1-8-4 مقدمه

126 ..... 2-8-4 تناسخ از دیدگاه صدرالمتألهین

126 ..... الف - فطرت اولی و فطرت ثانی

127 ..... ب - فرق بین تناسخ و معاد جسمانی

### 9-4 فصل نهم: معاد جسمانی

130 ..... 1-9-4 مقدمه

131 ..... 2-9-4 اثبات عقلی معاد جسمانی و اقوال مختلف در آن

134 ..... 3-9-4 معاد جسمانی با استناد به قرآن

135 ..... 4-9-4 معاد جسمانی متکلمین و رد صدرالمتألهین بر آن

138 ..... 5-9-4 معاد جسمانی صدرایی

### 10-4 فصل دهم: عشق

141 ..... 1-10-4 مقدمه: معانی عشق در کلام حکما

2-10-4 عشق از دیدگاه صدرالمتألهین

142 ..... الف - همه موجودات عاشق خداوند و لقاء اویند

143 ..... ب - اختلاف مردم در محبوبات

### 11-4 فصل یازدهم: شرور

146 ..... 1-11-4 شرور

146 ..... الف - شرور و نظام احسن

146 ..... ب - شرور توحید

148 ..... 2-11-4 در کیفیت لحوق شرور در طبیعت وجود از نظر صدرالمتألهین

### فصل دوازدهم: قرآن و مراتب ظاهر و باطن آن

152 ..... 1-12-4 مقدمه

153 ..... 2-12-4 قرآن و مراتب ظاهر و باطن آن در کلام صدرالمتألهین



157.....نتایج بحث و پیشنهادات

158.....فهرست منابع





## مقدمه:

در طول تاریخ، یکی از عناصر تأثیر گذار بر فلسفه و اندیشه بشر، همانا عقاید دینی و وحیانی بوده است. هر چند بسیاری از فلاسفه غرب از اعتراف به این موضوع طفره رفته اند و همه افکار فلسفی خود را تراوش ذهنی خود معرفی کرده‌اند، ولی با تعمق در نظریات فلسفی آنها، تأثیر دین به وضوح نمایان می‌شود.

تأثیر آموزه‌های دینی، بر آراء فلسفی فیلسوفان مسلمان نیز مشهود است، با این تفاوت که ایشان نه تنها از اذعان به این موضوع خودداری نکرده‌اند، بلکه در پی اثبات این موضوع بوده‌اند که دین و فلسفه هر دودر واقع یک هدف دارند و آن شناخت خداوند و جهان و انسان است؛ به تعبیر دیگر عقل و وحی در یک راستا قرار دارند و یکدیگر را تأیید می‌کنند.

از جمله فلاسفه مسلمان که به این مطلب اهمیت فراوانی مبذول داشته، صدرالمتألهین شیرازی است. وی بارها در کتب خویش به تطابق احکام دینی با عقاید فلسفی اذعان می‌نماید و می‌فرماید: اگر کسی این هماهنگی بین شرع و عقل را متوجه نشود در واقع از ضعف خود شخص است نه اینکه فلسفه و دین از هم جدا باشند.<sup>1</sup>

هدف این نوشتار، طرح این موضوع است که اولاً آموزه‌های دینی و فلسفی با هم هماهنگ و مؤید یکدیگر هستند و ثانیاً میزان تأثیر گذاری قرآن و وحی بر آموزه‌های فلسفی صدرالمتألهین مورد مطالعه قرار گیرد.

---

1- صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج 8، الطبعة الرابعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ص 303.

البته این نکته نیز قابل ذکر است که بعضی، صدرالمتألهین را به تفسیر به رأی در آیات قرآن متهم نموده‌اند و مدعی شده‌اند که ایشان تفکرات فلسفی خود را بر قرآن تحمیل نموده است.

پاسخ به این شبهه را آیه ... جوادی آملی چنین بیان می‌نمایند:

«گرچه تفسیرمتنی مقدس یا متون عادی دیگر بدون پیش فرض ممکن نیست، لیکن مفسر در طلیعه تفسیر خود شروع به سؤال کرده و مطلب مورد نیاز خویش را بر متنی مقدس عرضه می‌نماید؛ در این حال وظیفه مفسر صمت است نه نطق. چنانکه مفسر بدون پیش فهم به سراغ متن مقدس برود از آن بهره‌ای نمی‌برد چون هر دو صامتند و از برخورد دو صامت برقی نمی‌جهد؛ آنگاه جوابی که متن مقدس بعد از استنتاج می‌دهد متنوع است، زیرا گاهی فقط همان پیش فهم را امضا می‌کند و زمانی ضمن امضاء پیش فرض مطلب دیگری را در عدل آن تصویب می‌کند و گاهی پیش فهم را ابطال کرده مطلب مقابل آن را تأسیساً افاضه می‌کند....»

بنابراین گرچه تفسیر بدون پیش فهم نمی‌شود و امی محض توان تفسیر ندارد، لیکن همواره پاسخ متن امضای آن پیش فرض نیست مگر برای کسی که عناد دارد، زیرا او فقط از تفسیر به رأی مذموم بهره می‌جوید.<sup>2</sup>

با توجه به سخن آیت‌الله جوادی آملی و طریقه صدرالمتألهین، روشن می‌شود که در هیچ موضوعی ایشان از تفسیر به رأی مذموم استفاده نکرده‌اند. مگر اینکه در موارد تأویل آیات و برداشت‌های عرفانی، به علت عدم درک سخنان صدرا اتهام نادرستی برداشت به ایشان داده شده باشد که باید در این موضوعات اصحاب فن داوری کنند. در رابطه با همین مطلب ملا صدرا می‌گوید:

1- آیه ... جوادی آملی، تسنیم، مرکز نشر اسراء، چاپخانه اسوه، بهار 78، ص 226 - 224.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

«هم انسان و هم قرآن دارای مراتب درونی و برونی، باطنی و ظاهری هستند؛ باطن قرآن روح آن است که انسان آن را باید نه با حس که با روح خود ادراک کند. به نظر صدرا یک تفسیر جامع قرآنی و درک حقیقی کلام الهی نخست از فهم الفاظ آغاز می‌شود و هرگز در فهم قرآن نبایستی از ظاهر آن اعراض و غفلت کرد، زیرا ظاهر می‌تواند کلید فهم معانی عمیق قرآن باشد و تفسیر باطن قرآن نباید هرگز مخالف با ظاهر آن شود. مرحله بعد، مرحله شهود است یعنی مفسر باید با روح جهان اتحاد معنوی پیدا کند یعنی اتحاد با انسان کبیر و جهان هستی غیر مادی»<sup>3</sup>

مسئلاً اگر شخص ظاهرگرا بوده و از شهود عرفانی، تهی باشد در تفاسیر عرفانی، صدرا را مورد انتقاد قرار خواهد داد و او را متهم به تفسیر به رأی خواهد نمود. در این پژوهش، برای آشنایی با طریقه صدرالمتألهین در استفاده از قرآن، ابتدا در کتاب «اسفار» آیات را شمارش کردیم که حدود 980 بار به قرآن استشهاد شده است و سپس با توجه به فراوانی موضوعات، به مواردی که از ابتکارات فلسفی ایشان هم هست اشاراتی خواهیم داشت تا با نحوه و نوع استفاده از آیات قرآن آشنا شویم.

## علت انتخاب موضوع:

1. آشنایی با میزان تأثیر دین بر فلسفه در طول تاریخ بشریت؛
2. آشنایی با فلسفه صدرالمتألهین که از آن به «حکمت متعالیه» یاد می‌شود و چگونگی شکل‌گیری این تفکر که بر سه پایه قرآن و عرفان و برهان پایه‌گذاری شده است؛
3. میزان تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه.

## سابقه تحقیق:

---

1- سید محمد خامنه‌ای، فهم کلام خدا در کلام صدرا، خردنامه صدرا، ش سی و یکم، بهار 82

در زمینه تأثیر دین بر فلسفه بطور کلی پژوهشهایی توسط افرادی نظیر اتین ژیلسون<sup>4</sup> و هانری کرین<sup>5</sup> انجام شده و در موضوع تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه پایان نامه<sup>6</sup> دکتر آقا رضا اکبریان درباره میزان تأثیر قرآن و حدیث در فلسفه اسلامی می باشد که نویسنده در بخش آخر، خصوصاً به فلسفه صدرایی پرداخته است. همچنین مقاله آقای مصطفی بروجردی تحت عنوان «تأثیر قرآن کریم در شکل‌گیری حکمت متعالیه»<sup>7</sup> موجود است.

### فرضیه‌های پژوهشی:

آنچه در این پژوهش در پی اثبات آن هستیم، به طور کلی خیلی مختصر، تأثیر دین بر فلسفه است که پس از بیان این مطلب، به تأثیر قرآن بر فلسفه ملاصدرا می پردازیم. و از آنجا که در قرآن هم سؤالات فکر بشر در زمینه مبدأ و معاد با روش استدلالی بیان شده است. میزان تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه هویدا می شود.

### اهداف پژوهش:

از اهداف مهم، تبیین میزان تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه می باشد، و با روشن شدن این موضوع موضوعاتی نظیر معاد جسمانی و براهین اثبات خدا و .... که از اصول اعتقادی ما هستند قابل تفسیر و توضیح برای نسل جوان خواهد شد.

---

1- اتین ژیلسون، روح فلسفه در قرون وسطی، تهران: وزرات فرهنگ و آموزش عالی، 1370، ص 13\_26

2- هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، انتشارات کویر

3- رضا اکبریان، میزان تأثیر قرآن و حدیث در فلسفه اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، 1377.

4- مصطفی بروجردی، «تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه»، خردنامه صدرا، تابستان 79، شماره 20، ص. 57.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

## 1-1 فصل اول: تعاریف فلسفه و دین و رابطه آنها

در این پژوهش، هدف نهایی تبیین میزان تأثیر قرآن بر حکمت متعالیه می باشد. قبل از هر بخشی لازم است در ابتدا به رابطه و تأثیر دین و فلسفه بطور کلی بپردازیم و روشن کنیم که آیا دین و فلسفه از لحاظ موضوع و هدف با هم هماهنگی دارند یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال مقدماتاً باید به تعریف فلسفه و دین و عقل و وحی اشاراتی داشته باشیم تا در پرتو این تعاریف به رابطه و میزان تأثیر دین بر فلسفه بپردازیم.

### 1-1-1 تعریف فلسفه:

صدرالمتألهین شیرازی در تعریف فلسفه می فرماید:

«اعلم ان الفلسفة استكمال النفس بمعرفة حقایق الموجودات علی ما هی علیها و الحكم بوجودها تحقیقاً بالبراهین لاخذاً بالظن و التقليد بقدر الوسع الانسانی»<sup>1</sup>

«بدان که فلسفه عبارت از استكمال نفس انسانی به وسیله معرفت حقایق موجودات که هستند و حکم نمودن قطعی بر وجود آنها از راه برهان، و نه از راههای ظنی و تقلیدی در حد قدرت انسانی.» چنانکه از تعریف بالا فهمیده می شود، موضوع فلسفه موجود بما هو موجود است یعنی موضوع آن مقید به هیچ یک از حیثیتهای تقییدیه نیست. موجود جسمانی یا موجود کمی یا کیفی مقید به یکی از حیثیتهای تقییدیه شده است و صلاحیت اینکه موضوع فلسفه باشد ندارد، بلکه می تواند موضوع طبیعیات یا ریاضیات و یا علوم جزئی دیگر باشد. این که

1- صدرالمتألهین، اسفار، ج 1، ص 20

موضوع فلسفه موجود بما هو موجود است به این دلیل است که اولاً می‌تواند محور تمام مسائلی باشد که در فلسفه بحث می‌شوند، ثانیاً نیاز به تعریف و اثبات ندارد.<sup>9</sup> به همین دلیل تمام علوم جزئی، به سبب تعریف و اثبات موضوع به فلسفه نیاز دارند، ولی فلسفه به لحاظ بدهات تصویری و تصدیقی موضوع، به هیچ علمی نیاز ندارد. فلسفه نسبت به سایر علوم الاً عرفان، علم برین به حساب می‌آید و سایر علوم نسبت به فلسفه علوم زیرین هستند. در عین حال فلسفه در صغریات مسائل خود از قضایای علمی بهره می‌گیرد و با ضمیمه کردن کبریات فلسفی به آنها، نتایج فلسفی می‌گیرد. منتها صحت آن نتایج را بطور مطلق، تضمین نمی‌کند، بلکه می‌گوید: صحت این نتایج، منوط به صحت صغریاتی است که از علوم استفاده شده است و لذا اگر روزی معلوم شود که آن قضیه علمی باطل بوده است، فلسفه متضرر نمی‌شود. پس قلمرو فلسفه به شرح زیر است:

الف) اثبات همه حقایق وجودی مانند وجود خداوند، توحید، اسماء، صفات و افعال او یعنی ملائکه، کتب، رسل، آخرت و همه مخلوقات او.

ب) اثبات مقولاتی که برای موضوع فلسفه به منزله انواعند نه خود انواع<sup>10</sup> مانند جوهر، کم و کیف و ....

ج) اثبات امور عامه که برای موضوع فلسفه به منزله اعراض خاصه‌اند نه خود اعراض (چرا که امور عامه از معقولات ثانی شمرده می‌شوند مانند امکان که منشأ انتزاع خارجی ندارد ولی اعراض از معقولات اولی هستند مانند سفیدی که منشأ انتزاع خارجی دارد) و بهترین تعریف امور عامه این است، آنچه بدون واسطه در عروض یا حیثیت تقییدیه، عارض موجود بما هو موجود شود مانند وحدت و امکان و ...  
شیخ الرئیس نیز در کتاب تعلیقات حکمت را چنین تعریف می‌کند:

1- صدرالمآلهین، شواهد الربوبیه، تصحیح استاد آشتیانی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، 1382، ص 14-15.

2- زیرا موضوع فلسفه وجود است و وجود، جنس و فصل و نوع ندارد و این مقولات در واقع؛ انواع ماهیات هستند که به واسطه انواع وجود نیز نامیده می‌شوند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

«معرفت وجود واجب که موجود اول است و به معنای معرفت وجود حق که همان واجب الوجود است. و در کتاب شفا می‌گوید: «و افضل علم بافضل معلوم» فلسفه برترین علم، به برترین معلوم است.

علم برتر است چرا که مفید یقین است و معلوم آن برتر است زیرا معلوم آن ذات مقدس ربوبی است و بحث از سایر اسباب و علل و بحث از سایر موجودات و عوالم هستی به طفیل اوست»<sup>11</sup>

### 1-1-2 تعریف دین:

دین را با دو رویکرد می توان تعریف کرد:

یک نگاه برون دینی: که محور تعریف انتظارات آدمی از دین است که از این طریق حقیقت دین روشن نمی‌شود.

یک نگاه درون دینی: که می‌خواهد محتوای دین را معرفی کند.

دین در لغت به معنای انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و معانی دیگر مثل جزاست.<sup>12</sup>

و یکی از معانی اصطلاحی دین: مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانها باشد. گاهی همه این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل است و زمانی مخلوطی از حق و باطل است و دین حقیقی دینی است که هماهنگ فطرت و سرشت او باشد. براساس این تعریف، دین از دو بخش تشکیل شده است:

1) عقاید: که در حکم پایه‌ها و شالوده‌های آن است (اعتقادات) معاد، توحید و نبوت.

1- دکتر احمد بهشتی، فلسفه دین، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، 1382.

2- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، الفیومی، مصباح المنیر، حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن

الکریم.



2) دستوره‌های عملی که متناسب با آن پایه‌های عقیدتی و برخاسته از آنهاست (احکام قوانین) اخلاق و احکام.

تضمین قانون با چنین ویژگی تنها از کسی ساخته است که با خصوصیت گوهر هستی انسان آشنا و از گذشته و حال انسان باخبر بوده و از آینده او نیز مستحضر باشد و آن کسی جز ذات اقدس الله نیست، که از طریق وحی دین خود را بر پیامبران برگزیده، ارسال می‌فرماید.<sup>13</sup>

جان هیک در مقدمه فلسفه دین در تعریف دین چنین می‌نویسد:

«دینداران می‌گویند: اعتراف به این حقیقت که جهان هستی با تمام کثرتهای طولی و عرضی آن تجلی موجودی برتر است که برتر از علم و معرفت ماست، دین است.»

### 1-1-3 رابطه فلسفه و دین:

با توجه به تعاریف و قلمرو فلسفه و دین روشن شد که بخشی از فلسفه اثبات حقایق وجودی است مانند وجود خداوند، توحید، اسماء و صفات و افعال و... که همان بخش از دین است که درباره اعتقادات بحث می‌کند. در یک جمله می‌شود چنین گفت فلسفه و دین در بخشی از موضوع مشترکند و از طرفی غایت فلسفه و دین هر دو شناخت موجود اول است و اندیشمندان در طول تاریخ با روشهای عمیق درباره وجود و یگانگی اوصاف خداوند به تفکر پرداخته‌اند و البته تحقیقات حقیقی محال است که سر از مخالفت با دین درآورد و هرگز میان عقل سلیم و دین راستین اختلافی وجود ندارد.

---

1- دکتر احمد بهشتی، پیشین، صص 33\_38، با دخل و تصرف.

## 1-2 فصل دوم: عقل ابزار فلسفه و دین

در اینجا مناسب است تعریف عقل را بیان کنیم زیرا ابزار فلسفه و دین همین عقل می باشد و سپس وحی و رابطه عقل و وحی و میزان تأثیرگذاری بر هم را بیان کنیم.

### 1-2-1-1 تعریف عقل در لغت:<sup>14</sup>

عقل در فرهنگهای لغت عربی هم به صورت فعل آمده است و هم به صورت اسم. از این رو هم معنای مصدری و هم معنای اسمی دارد.

الف - معنای اسمی «عقل»:

عقل معانی اسمی متعددی دارد در این بیان به دو معنای آن که بیشتر به بحث مربوط است اشاره می شود.

راغب در مفردات این دو معنا را چنین بیان می کند:<sup>15</sup>

1- القوه المتهبئه لقبول العلم.

2- العلم الذی یستفیده الانسان بتلك القوه.

بنابر تعریف اول منظور از عقل همان نیروی عاقله ای است که در وجود انسان نهاده شده است.

---

1- مبینی، عقل در قرآن، معرفت 48.

2- راغب الاصفهانی، پیشین، واژه عقل.

مرحوم علامه طباطبایی «ره» «قوه» نامیدن عقل را تعبیری مسامحی دانسته و عقل را همان «نفس مدرک» انسان می‌شمارد. «و هو نفس الانسان المدرك و ليس بقوة من قواه التي هي الفروع للنفس كالقوه الحافظه و البصره و غيرها.»<sup>۱۶</sup>

در تعریف دوم «عقل»، علمی است که به واسطه نیروی عقل (نفس انسان) حاصل می‌شود. اما علمای لغت در اینکه منظور از عقل کدام دسته از علوم است و آیا تنها علوم ضروری مراد است و یا علوم نظری را هم شامل می‌شود اختلاف نموده‌اند.

### ب - معنای مصدری «عقل»

برای بیان فعلی که توسط قوه عاقله انجام می‌شود نیز از واژه «عقل» استفاده می‌کنند و از این رو معنای مصدری عقل را فهمیدن و تدبر نمودن دانسته‌اند، چنانکه در قاموس فیروزآبادی چنین آمده:

عقل الشيء: فَهَمَهُ<sup>۱۷</sup> و در مصباح المنیر چنین آمده: عقلت الشيء عقلاً تدبرته.<sup>۱۸</sup>

مرحوم علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌گویند:

«العقل و هو مصدر «عقل يعقل» ادراك الشيء و فهمه التام.»<sup>۱۹</sup>

### ریشه یابی لغوی عقل:

از کتب لغت برمی‌آید که معنای اصلی این کلمه حبس کردن و در بند آوردن است.<sup>۲۰</sup> مثلاً از این واژه در مورد بستن پاهای شتر استفاده می‌شود. این مفهوم ریشه‌ای را در معنای مورد بحث ما از عقل نیز لحاظ کرده‌اند. عقل نوعی خاص از فهم است، عقل فهمیدنی

3- علامه طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 404.

1- فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج 4، واژه عقل.

2- الفیومی، المصباح المنیر، ج 2، قم، دار الهجرة، 1405ق، 1363ش، واژه عقل.

3- علامه طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 404.

4- مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج 8، واژه عقل، کویت، دار الهدایه، 1385ش، 1409ق

است که صاحبش را از آنچه سزاوار نیست باز می‌دارد.<sup>21</sup> عقل فهمیدنی است که نفس را نگه می‌دارد و او را از هوا و هوس بر حذر می‌دارد.<sup>22</sup>

این نوع فهم از حاق فطرت انسان ناشی می‌شود و گرایش‌های نفسانی در این فهم دخالتی ندارند.<sup>23</sup>

### 1-2-2 عقل در اصطلاح

عقل گاهی در برابر وحی به کار می‌رود و منظور از آن مجموعه علوم و معارفی است که انسان با قدرت عقلی خود کسب می‌کند. برخلاف علوم و حیانی که از عالم غیب می‌رسند و انسان در آنها نقشی ندارد، عقل در این نگاه شامل همه علوم و معارف بشری می‌شود، چه علمی که از راه مشاهده و آزمایش حاصل می‌گردد و چه علمی که نتیجه استدلال و برهان هستند اما گاهی عقل معنای خاصتری می‌یابد و در مقابل علوم تجربی و نقلی قرار می‌گیرد. علوم عقلی همان علوم فلسفی هستند و عقل نیروی استدلال‌گر و برهان آوری است که به هر جا که دست تجربه کوتاه باشد سر می‌کشد و از آن جا خبر می‌گیرد. تعقل در اینجا به معنای مسیری است که ذهن برای پاسخ به مجهولات طی می‌کند یعنی تفکری همراه با استدلال بر پایه قواعدی معین و پذیرفته شده.

قبل از بررسی رابطه لغوی و اصطلاحی عقل، معانی اصطلاحی عقل در فلسفه و علوم دیگر را بیان می‌کنیم.<sup>24</sup>

عقل از واژه‌هایی است که دارای معانی متفاوتی است ما در اینجا سعی می‌کنیم آنها را بیان کنیم.

---

5 و 6- مرتضی زبیدی، همان.

1- علامه طباطبایی، پیشین، ج 2، ص 255

2- دکتر حمید پارسانیا، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، مجله علوم سیاسی، شماره 19، سال 1381، صص

عقل ابزاری: جهت گیری اصلی عقلانیت ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت است. تکنولوژی، صنعت و بوروکراسی از آثار و نتایج غلبه این معنای عقلانیت شمرده شده است.

عقل متافیزیکی: به شناسایی احکام اصل هستی می پردازد. کاوش در مسائل فلسفی و هستی شناختی بر عهده عقل متافیزیکی است.

عقل نظری: درباره هستی‌هایی سخن می گوید که خارج از حوزه اراده انسان تحقق دارند که اعم از متافیزیکی و غیرمتافیزیکی است. شناخت مسائل فیزیکی و ریاضی بر عهده این عقل است و عقل ابزاری زیر پوشش این عقل قرار می گیرد.

عقل عملی: هستی‌هایی که براساس اراده انسان تکوین می یابند.

عقل مفهومی: معنایی اعم از آگاهی و دانش، عقل نظری و علمی دارد که با وساطت مفاهیم ذهنی به شناخت موضوعات محل بحث خود می پردازد. مباحث معرفت شناختی متوجه ارزش جهان شناختی این عقل است.

عقل شهودی: بدون وساطت مفاهیم ذهنی؛ شهود حقایق کلی نایل می شود که به یک اعتبار در قبال عقل مفهومی است و به اعتباری در قبال شهودهای حسی دون عقلی و یا شهودهای عرفانی فرا عقلی است.

عقل قدسی: نوع متعالی عقل شهودی است صاحب عقل قدسی از ارتباطی مستقیم و حضوری با حقایق عقلی بهره مند است. صاحب عقل قدسی حقایق را به طور مستقیم می یابد. و حکماء مشاء عقل قدسی را عقل مستفاد و در تعبیر دینی روح القدس، جبرئیل و فرشته الهی است. در تعبیر فلسفی موجود مجرد غیر مادی را عقل فعال نیز می نامند.

عقل عرفی: بخشی از عقلانیت یا آگاهی که در ادراک جمعی جامعه فعلیت یافته، فهم عرفی نامیده می شود که مشتمل بر معارفی که از طریق عقل مفهومی یا قدسی بدست آمده است یا در اثر گرایش عملی توسط خیال و وهم پدید آمده و از مسیر جامعه پذیری در فرهنگ جامعه مستقر می گردد.

عقل کلی: به دو معنای کلی سعی و کلی مفهومی است. کلی سعی ناظر به احاطه و شمول وجودی یک حقیقت است مانند نفس آدمی که در همه مراتب بدن حضور دارد و مقید به هیچ یک از آنها نیست.

کلی مفهومی مفاهیم گسترده ذهنی است که بر مصادیق متعدد حمل می شود و مرادف عقل مفهومی است.

عقل جزئی: در قبال عقل کلی مفهومی است. مدرکات آن اضافه به امور جزئی و محسوس دارد که به آن وهم نیز می گویند. در عقل ابزاری بیشتر از عقل جزئی استفاده می شود.

عقل تجربی: بخشی از عقل نظری است که به امور طبیعی می نگرد و از محسوسات استفاده می کند و قیاسات تجربی را تشکیل می دهد و البته قیاسات تجربی مبتنی بر برخی از قضایای کلی غیرتجربی است که از مراتب برتر عقل متافیزیکی اخذ می شوند. عقلانیت ابزاری بیش از همه ریشه در عقل تجربی دارد. عقلانیت ابزاری در اثر غلبه آمپریسم و حس گرایی، مبادی غیرحسی دانش تجربی را انکار کرده و روشهای استقرایی را جایگزین روشهای قیاسی نمود و پس از آن به نقش گزاره های غیرحسی در دانش تجربی واقف شد و ارزش معرفتی و جهان شناختی این گزاره ها را انکار کرد. عقلانیت ابزاری این دسته از گزاره ها را از قلمرو عقل عرفی استفاده می کند.

در قرآن دو واژه عقل و علم با حفظ هویت جهان شناختی همه مراتب علم و عقل را فرا می گیرد و به عقل و علم ابزاری و تجربی محدود و مقید نمی شود. در حالیکه عقلانیت ابزاری و عرفی در دنیای مدرن مورد توجه قرار گرفته و به عقل در معانی دیگر آن اعتنایی نشده است.

با طرح معانی مختلف از عقل این مطلب روشن شد که عقل در همه لسانها به یک معنا نمی باشد و در اصطلاح عقل یک مشترک لفظی است که معانی متعددی برای آن منظور می شود و همین موضوع سبب شده که در ارتباط با عقل و وحی یا فلسفه و دین، نظرات

متفاوت به نظر می‌رسد بعضی به تعارض این دو معتقدند و بعضی دیگر به همراهی. ما در بخش بعدی به تفصیل این موضوع را روشن می‌نماییم.

### 1-2-3 رابطه معنای لغوی و اصطلاحی عقل:

عقل به معنای مصدری آن یعنی فهم تام، امری است که می‌تواند مترتب بر اندیشه باشد ولی خود اندیشه نیست. اما تعقل به معنای اصطلاحی‌اش همان اندیشیدن است. در فارسی نیز از تعقل همان معنای اصطلاحی را اراده می‌کنند. بنابراین اینها دو معنای متمایزی هستند که یکی از آنها - یعنی تعقل - می‌تواند مقدمه دیگر - یعنی عقل - قرار گیرد. و بین عقل به معنای اسم مصدری‌اش در لغت و معنای اصطلاحی‌اش چه رابطه‌ای وجود دارد؟

شاید بتوان عقل در معنای اصطلاحی‌اش را به عقل سر تعبیر کرد که بر اثر تلاش ذهنی محض حاصل می‌شود، که فهمی است یکسره حصولی که بر پایه استدلالات و محاسبات ذهنی به دست می‌آید، اما عقل در معنای لغوی را اعم از عقل سر و عقل دل بدانیم که ریشه در شهودات فطری انسان دارد. شاهد بر این ادعا بیانی است که در مجمع البحرین آمده است و مکان عقل را هم قلب و هم مغز با هم می‌داند.<sup>25</sup> و در مفردات راغب و برخی کتب دیگر، شعری به حضرت علی(ع) نسبت داده شده است که در آن به دونوع عقل اشاره شده است:

العقل عقلان	مطبوعٌ و مسموعٌ
ولا ینفع مسموعٌ	اذا لم ینفع مطبوعٌ
كما لا ینفع ضوء الشمس	وضوء العین ممنوعٌ <sup>26</sup>

می‌توان گفت منظور از عقل مطبوع(فطری) همان عقل دل است و منظور از عقل مسموع (اکتسابی) همان عقل سر است.

1- فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، واژه عقل، تهران، مرتضوی، 1362

2- ر.ک. مفردات راغب. واژه عقل، تهران، مرتضوی، بی تا

### 1-3 فصل سوم: معنای وحی در لغت

در مقایسه اللغه «وحی» بر القای علم در حالت پنهانی یا غیر پنهانی به دیگری است، پس وحی اشاره است و کتابها و رساله و هر چیزی که به دیگری القا کنی، تا آن را بداند، وحی است.

در مفردات راغب می‌گوید: اصل وحی، اشاره سریع است، و به خاطر سرعت آن گفته شده امر و وحی. اینها معنای لغوی وحی‌اند.

ملاصدرا در تعلیل ماهیت وحی در اسفار می‌گوید:

«سبب انزال کلام و تنزیل کتاب آن است که روح انسانی هرگاه از بدن تجردیابد و از بند آن خارج شود، و به سوی پروردگارش برای مشاهده آیات بزرگ او مهاجرت کند، و از کثافت و لذات و شهوات و تعلقات پاک گردد، نور معرفت و ایمان به خدا و ملکوت او، برایش آشکار می‌شود. این نور اگر تأکید گردد و ذاتی شود، جوهری قدسی است که در فلسفه به آن عقل فعال و در زبان دین به روح قدسی معروف است. با این نور شدید عقلی اسرار آسمان و زمین در آن می‌درخشد و حقایق اشیاء از آن دیده می‌شوند، هرگاه این روح قدسی قدرت یابد و نورانیت آن زیاد شود، مشغول چیزی نمی‌شود و نشئه‌ای در او تصرف نمی‌نماید. و معارف الهی را بدون آموزش بشری از خداوند فرا می‌گیرد و تأثیر آن به قوای آن می‌رسد، و برای روح بشری



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

صورتی مجسم می‌شود که آن را ندیده است و به آن نرسیده، و به ظاهر هستی ظاهر می‌گردد و برای حواس به ویژه گوش و چشم که برترین حواس ظاهری هستند، ظاهر می‌گردند. و با چشم، شخصی محسوس را در نهایت زیبایی و جمال می‌بیند، و با گوشش کلامی منظوم را در نهایت فصاحت می‌شنود. پس شخص همان فرشته نازل شده به اذن خداوند است که حامل وحی است و آن کلام هم کلام خداوند.<sup>27</sup>

این بیان خلاصه مفیدی از وحی و معنای آن را بیان کرد و حال باید به بررسی رابطه عقل و وحی بپردازیم.

### 1-3-1 همراهی وحی و عقل

آیه... جوادی آملی درباره نسبت وحی و عقل در کتاب شریعت در آیینہ معرفت چنین می‌فرمایند:<sup>28</sup>

درباره نسبت وحی و عقل نظرهای مختلفی وجود دارد:

اول: ملحدانی هستند که وحی را ره آورد وهم و پندار انسانها دانسته و برای آن اصالتی قائل نیستند تا آن را در قیاس با عقل قرار دهند، این گروه در واقع منکر نسبت میان این دو هستند.

در سوره انفال آیه 31 در این باره می‌فرماید:

«و اذا تلى عليهم آياتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطير الاولين»

ملحدان جدید نیز براساس همین مبناست که وحی و ره آورد آن را مهمل و بی‌معنا خوانده و نقش معرفتی آن را نسبت به حقایق خارجی انکار می‌نمایند و تنها در حد اساطیر به تبیین نقش تخیلی آن پرداخته و کارکرد اجتماعی تخیلات را زمینه ساز پیدایش و بسط آن می‌دانند.

1- دکتر صالح عظیمه، معنا شناسی واژگاہ قرآن، انتشارات آستان قدس رضوی، ص 628 و 629.

2- آیه... جوادی آملی، شریعت در آیینہ معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1373، ص 168.

در پاسخ به این گروه باید چنین گفت:

اولاً: دایره هستی منحصر به امور محسوس و مادی نبوده بلکه غیب را نیز شامل می‌شود.

ثانیاً: راه شناخت منحصر به حس و اثباتها و ابطالهای تجربی نبوده و طریقه عقلی و در نتیجه اثبات و یا ابطال غیبی را نیز در برمی‌گیرد.

دوم: کسانی هستند که ارزش معرفتی وحی و شناخت دینی را انکار نمی‌نمایند لیکن عقل آلوده به هوس و هوای خود را میزان وحی دانسته و وحی را با آن می‌سنجند، هر چه را که در ظرف فهم و ادراک عقل آلوده بود می‌پذیرند و هر چه را که از فهم آن عاجز ماند، انکار می‌نمایند.

در سوره بقره آیات 88 - 87 به این گروه اشاره شده است:  
أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ.

سوم: کسانی هستند که در مقابل افراط گروه قبل، راه تفریط را پیموده‌اند. اینان تنها عقل را مفتاح شریعت می‌دانند، این گروه از نقشی که عقل در تشخیص و تمییز وحی داراست غافل هستند.

چهارم: این گروه عقل را نسبت به برخی از معارف معیار و ثانیاً به بعضی دیگر مصباح و ثالثاً در بعضی موارد مفتاح شریعت می‌دانند.

1- معیار و میزان بودن عقل:

امام هفتم (ع) به هشام می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حَكِيمٌ

2- مصباح و چراغ بودن عقل:

نسبت به حقایق درون شریعت است و مانند چراغی احکام شریعت بوسیله نقل مشخص می‌گردد.

3- مفتاح بودن عقل:

مفتاح بودن عقل نسبت به شریعت آنچنان نیست که عقل تنها اصل شریعت را اثبات نموده و از کاوش در موارد قوانین محروم باشد بلکه به این معناست که پس از آنکه عقل

به عنوان مصباح در شناخت قوانین و احکام و وظیفه خود را انجام داد از آن پس حق دخالت در محدوده شرع را ندارد مثلاً احکام وضعی عبادات و معاملات را فرامی‌گیرد ولی هرگز قادر به تحقیق پیرامون اسرار آن احکام نمی‌باشد زیرا اسرار آن احکام مربوط به جهان غیب بوده و از دسترس استنباط عقل که جز کلیاتی از عالم غیب نمی‌داند خارج است.»

### 1-2-3 آیا بین عقل و وحی تعارضی وجود دارد؟

با بیانی که مطرح شد هماهنگی و همراهی عقل و وحی روشن شد البته در بعضی موارد ممکن است تعارضاتی بین عقل و وحی به نظر رسد ولی با بررسی دقیق مشخص می‌شود، اصلاً تعارضی وجود نداشته است.

انواع تعارضاتی که ممکن است پیش آید بدین شرح است:<sup>29</sup>

- 1- تعارض دلیل عقلی (علمی) قطعی با دلیل نقلی قطعی.
- 2- تعارض دلیل عقلی (علمی) قطعی با دلیل نقلی ظنی.
- 3- تعارض دلیل عقلی (علمی) ظنی با دلیل نقلی قطعی.
- 4- تعارض دلیل عقلی (علمی) ظنی با دلیل نقلی ظنی.

تعارض نوع اول ممکن نیست وجود داشته باشد زیرا اگر مطلبی از راه یقینی ثابت شود با هیچ دلیل دیگری قابل نفی نیست و اگر در موردی تعارضی به چشم بخورد، تعارض ابتدایی است و با دقت معلوم می‌شود که یکی از ادله به اشتباه یقینی تلقی شده است یا سوء تفاهمی رخ داده است.

در تعارض نوع دوم و سوم باید دلیل قطعی را چه علمی و چه نقلی بر دلیل ظنی مقدم داشت مثلاً در صورت تعارض دلیل یقینی بر تنزه خداوند از ماده و مادیات از ظاهر آیاتی که دلالتشان ظنی است باید دلیل عقلی را پذیرفت ضمن اینکه آیاتی هم وجود دارد که مؤید عقل هستند و ظاهر آیات را نفی می‌کنند. در مورد قسم چهارم یعنی تعارض دلیل

1- محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1379، ص 81.

عقلی ظنی با دلیل نقلی ظنی، در صورتی که دلیل نقلی مربوط به عمل باشد باید آن را مقدم داشت و در سایر موارد باید توقف کرد.

البته باید توجه داشت که علوم تجربی به لحاظ روش تجربی حداکثر مفید ظنی و نتایج ظنی هستند و اگر با یقینیات دینی معارض باشند، باید دلیل یقینی و ضروری دین را پذیرفت که این مورد از نوع تعارض سوم است.

نمونه‌ای از تعارض ظاهری علم و دین یا عقل و وحی:

موارد تعارض عقل و وحی در اسلام بسیار نادر است از جمله مسأله آسمانهای هفت‌گانه در قرآن است که در چندین آیه از قرآن به این مطلب اشاره شده است از جمله در:

سوره یونس/3

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ.

سوره ملک/3

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ السَّمَاوَاتِ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ...

سوره مؤمنون/17

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ.

در گذشته عده‌ای از اندیشمندان این مطلب را بر افلاک هیئت بطلمیوس تطبیق کردند و از آنجا که در هیئت بطلمیوسی نه فلک پذیرفته شده بود؛ بر هفت آسمان، عرش و کرسی را افزودند و آن دو را بر فلک ثوابت و فلک اطلس حمل کردند. ولی این مطلب با دستاوردهای جدید تنافی دارد و کلاً هیئت بطلمیوسی از نظر علمی رد شده است ولی این مورد از نمونه‌های تعارض دین با علم و عقل با وحی نیست بلکه تعارض یک پندار ظنی با یک سری آیات است و این تفسیر ظنی است که با داده‌های جدید تنافی پیدا کرده است. و در ضمن با توجه به آیه 40 سوره یس و آیه 33 سوره انبیاء که مفادش این است که سیارات و ستارگان حرکت انتقالی دارند و همین آیات با هیئت بطلمیوسی منافات دارد که

البته بعضی اندیشمندان مسلمان در قرون پیشین از راه شواهد علمی، هیئت بطلمیوسی را باطل اعلام کرده بودند.

تا اینجا سعی شد تعاریف فلسفه و دین و عقل و وحی و رابطه بین عقل و وحی و انواع تعارضاتی که ممکن است بین عقل و وحی مطرح شود، مقدمه‌ای بر اصل مطلب فراهم شود که آیا بین دین و فلسفه رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ و در نهایت به این معنا رسیدیم که عقل و وحی مؤید یکدیگر هستند و تعارضاتی هم اگر به نظر آیند، ظاهری می‌باشند.

در بخش بعدی تأثیر دین مسیح بر فلسفه مسیحی و تأثیر دین اسلام بر فلسفه اسلامی را مطرح خواهیم نمود.